

تهدیدها و فرصت‌های سرمایه‌داری نوین

رویکرد کشورهای در حال توسعه

دکتر غلامحسن عبیری

تاریخچه

واژه Capital به معنی ثروت به کار رفته، در حالی که عصر Precapitalistic برای تبیین مفهوم خودکفایی با اشاره به بخش کشاورزی به کار رفته است و آن هم به معنای نقش محدود یا جزئی بازار بوده است. سپس با گسترش اقتصاد مبتنی بر بازار یا Market Economy، تاکید بر قیمتی بودن فلزات کمیاب در تجارت، مبنای قدرت اقتصادی قرار گرفت. در فاصله قرن شانزدهم تا هیجدهم یا عصر مرکانتالیست (Mercantilist) پول، طلا و نقره، به منزله Capital شناسایی شدند. اما فیزیوکرات‌های فرانسوی بر واژه بهره‌وری یا Productivity به مفهوم ثروت جاری (Mobile) تاکید داشتند و آن را تنها محصول "زمین" می‌دانستند و صنعت و تجارت را صرفاً تغییر اشیا (Things) تعبیر می‌کردند.

مفهوم جدید Capital در واقع با اسم آدم اسمیت و کتاب ثروت ملل (۱۷۷۶) شکل گرفت. در دیدگاه اخیر، سرمایه (Capital) بخشی از ثروت بشمار می‌رفت که انسان از آن انتظار بازده (Return) داشت، و بازده هم به معنای رضایت مصرف‌کننده به کارگرفته نشد، بلکه هدف سود خالص (Net Profit) در شکل پول بود. در واقع، بهره‌وری به معنای سوددهی تلقی گردید. در این مفهوم جدید به هر شکلی که پول به کار گرفته می‌شد و از آن درآمد (Revenue) حاصل می‌شد، یا به عبارت دیگر، ارزش فعلی جریان درآمدی با نرخ بهره تنزیل به دست می‌آمد، از توجیه برخوردار بود. در این صورت، سرمایه واقعی از کالاهای قابل‌رؤیت، سرمایه تجاری، ادعاهای مالی مبتنی بر اسناد و سرقفلی (Good Will) که در بازار ارزش داشت، تشکیل می‌شد.

اگر دولت و مردم نت به آزادسازی بدهند، بخش قابل توجهی از بحران حل شده است.

* صفحه ۵۲ / شماره ۶۶ / بانک و اقتصاد

بسیاری از اقتصاددانان سرمایه را با پس‌انداز تعیین می‌کنند، اما این توجیه ابهام‌انگیز است، زیرا فرایند پس‌انداز کردن منجر به سرمایه‌اندوزی می‌شود، لیکن خلق سرمایه نمی‌کند. در واقع، سرمایه با دو حرکت تامین مالی، یعنی پس‌انداز کردن و سرمایه‌گذاری کردن شکل می‌گیرد. جایگزینی سرمایه در شکل ماشین به جای "کار دست" نیز انقلابی را در تاریخ زندگی انسان به دنبال داشت که از آن با نام سرمایه‌داری (Capitalism) یاد می‌شود.

② مفهوم جدید Capital با اسم آدم اسمیت و کتاب ثروت ملل شکل گرفت.

فرایند تولید با تقسیم کار جدید ماهیت صنعت مدرنی را پایه‌ریزی کرد که فاصله بین تولیدکننده و مصرف‌کننده را بیش از پیش افزایش داد و سرمایه‌داری جدیدی را پایه‌ریزی کرد. از اینرو، سرمایه‌داری به ساختاری از اقتصاد اطلاق شد که سرمایه (Capital) در مالکیت فرد، آزادانه مسیری را طی می‌کرد که برای صاحبان آن سودآوری داشت. به عبارت ساده‌تر، مهارت‌های موثری که برای مبادله کالا و خدمات به کار می‌رفت، فرایند سرمایه‌داری را مشخص می‌ساخت.

در نظام‌های ابتدایی، سرمایه‌داری به معنی به‌کارگیری نظام مالی و پولی بود. در این فضا، سرمایه به منابع طبیعی و کالاهای دست بشر اطلاق گردید. یادآوری می‌شود که نظام اقتصادی با طبقه‌بندی فاشیسم (Facism) همراه است تا سرمایه‌داری (Capitalism)^(۱). حتی ساختارهای اقتصادی که سرمایه‌داری را شامل می‌شوند، با نوسانات گسترده‌ای روبرو هستند که با مشخصه Pure Capitalism شناسایی می‌شوند و حتی اقتصاد مدرن سرمایه‌داری آمریکا نیز یک نظام سرمایه‌داری خالص شناخته نمی‌شود.

در قرن هیجده، دکترین "لیبرالیسم اقتصادی" به وسیله روشنفکران فرانسوی

دنیای مارکس

کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) جهان‌بینی خاص خود را دارد. وی طبقات اجتماعی را موتور تاریخ می‌داند. او تغییرات اجتماعی را محصول رویارویی نیروها و روابط تولید، از طریق ماتریالیسم دیالکتیک (Dialectical Materialism) تبیین می‌کند. او واژه دیالکتیک را از واژه‌نامه یونانی به معنای "جدال منطقی" گرفته و آن را به عنوان یک روش "تاریخی - فلسفی" مبنای "جدال مادی" دو طبقه پرولتاریا یا بورژوا (به عبارتی، کارگر و سرمایه‌دار) معرفی می‌کند. وی همچنین دولت (State) را موسسه‌ای می‌داند که با سازماندهی جامعه سرمایه‌داری، حداکثر منافع طبقه بورژوا را تامین می‌کند. قربانی این فرایند هم طبقه کارگر است که به خاطر عدم آگاهی از مشروعیت نظام، به منفعت خود نمی‌داند که از باورها، عقاید و ارزش‌های جامعه‌اش دفاع کند. مارکس سپس با انتقاد از دیدگاه‌های کلاسیک، رساله "Capital" را که نقدی بر اقتصاد سیاسی می‌باشد، به رشته تحریر درآورد (۱۸۶۷).

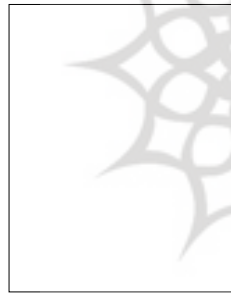
در جهان‌بینی مارکس، سرمایه‌داری محدودیت‌هایی را برای سیاست ایجاد کرده است. وی سرمایه‌داری را یک نظام بین‌المللی می‌داند که با شیوه استعمار پیش می‌رود و جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌ها را به همراه خواهد داشت. از این رو، توجه به نظم نوین جهانی را در اندیشه‌هایش مورد توجه قرار می‌دهد^(۲).

امروز دنیای مارکس در کشورهای در حال توسعه تهدیدی برای رونق سرمایه‌داری بشمار می‌رود. کشورهای فقیر، به علت مناسبات تجاری بین‌اجتماعی و برون‌مرزی خود در معرض تهدیدهای فزاینده ناشی از ظهور طبقات کارگری جدیدی هستند که ادامه نظم موجود را به نفع توده‌ها نمی‌دانند.

در دنیای مارکس، کارگران همگن هستند و مهارت‌های آموزشی و تجربی نمی‌توانند طبقات مختلف اجتماعی را با فاصله‌های توجیهی به صورت سازگار در کنار یکدیگر قرار دهند.

درواقع، توزیع نابرابر ثروت در فرایند انباشت سرمایه در کشورهای در حال توسعه مشکل‌ساز است. اگرچه جریان سرمایه و خروج آن از ساختارهای اقتصادی جلوی بروز بحران‌های جدی را سد کرده است، اما این روند در درازمدت نمی‌تواند پایدار باشد و احتمال وقوع تحولات غیرمنتظره و غیرقابل‌کنترل زیاد است. بنابراین، توصیه بر این است که استراتژیست‌ها نسبت به پیش‌بینی جریان سرمایه و توزیع آن غفلت نوزند. این امر ماموریت بانک‌های مرکزی را در جوامع در حال رشد بااهمیت ساخته است.

از سوی دیگر، وجود صدها پرونده فساد مالی در قوه قضاییه، ارایه تحلیل‌های مختلف در حوزه ارتشاء، سوءرفتار و تجمع ثروت را منعکس می‌سازند که جملگی محصول سرمایه‌داری انحصاری متکی بر حمایت دولت می‌باشند. دولت‌ها می‌توانند با تصویب قانون ضدانحصار سرعت انباشت ثروت را در کشور کنترل کنند



© کارل مارکس، طبقات اجتماعی را موتور تاریخ می‌داند.

که آنان را فیزیوکرات می‌نامیدند، شکل‌گرفت (Francois Quesnay ۱۷۷۴-۱۶۹۴). این افراد قوانین طبیعی نیوتن (Newton) را در حوزه علوم اقتصادی - اجتماعی و روابط سیاسی توصیه می‌کردند. از اینرو، کاهش محدودیت‌های مصنوعی به معنای آزادی‌دادن به فرد تلقی می‌گردید. فلسفه لیبرالیسم که با دکتترین Laissez-faire پایه‌گذاری شد، در سال ۱۷۵۶ با رساله "فیزیوکرات" عرضه شد و با دکتترین مرکانتالیست‌ها فاصله داشت. اما آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۳) با توسعه این اندیشه، فضای فلسفی سرمایه‌داری را پایه‌ریزی کرد و با انتقاد از اندیشه‌های مرکانتالیست‌ها، و با تأکید بر منافع فردی (Self-Interest) در چارچوب سیاست عدم‌مداخله (Laissez - faire) دولت، محیط مناسب برای رقابت را فراهم ساخت. این آغاز اولین پرسش اساسی علم اقتصاد بود که چه کالایی تولید شود؟ با چه ابزاری؟ و به چه میزان؟ و نهایتاً چگونه توزیع شود؟

قابل توجه آن که آقای اسمیت نظام اقتصادی متکی بر رقابت و عدم‌مداخله را "سرمایه‌داری" نمی‌دانست و واژه "سرمایه‌داری" محصول انتقادات سوسیالیستی کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) می‌باشد. این فضای اندیشه فلسفی با انقلاب صنعتی هم‌زمان بود.

دولت‌ها می‌توانند با تصویب قانون ضدانحصار، سرعت انباشت ثروت را کنترل کنند و جریان سرمایه را از یک الگوی خطرناک، به یک ساختار سازنده تبدیل نمایند.

مارکس وجوه نامطلوب "انقلاب صنعتی" و استثمار (Exploitation) نیروی کار را محصول نظام سرمایه‌داری می‌دانست و پیش‌بینی می‌کرد که سیکل نوسانات در فعالیت‌های تجاری به تدریج از طبقات سرمایه‌دار کاسته و به گروه‌های پرولتاریا (Proletariat) خواهد افزود.

تجربه سرمایه‌داری انگلستان در نیمه دوم قرن نوزدهم با دیدگاه‌های بدبینانه مارکس مغایرت داشت، به طوری که سطح زندگی کارگران انگلیسی به طور چشمگیری بهبود یافت. در ایالات متحده نیز سیاست عدم‌مداخله دولت در مسایل اقتصادی، فرایند صنعتی‌شدن را سرعت بخشید. سپس سرمایه‌داری آمریکا در مسیر صنعتی‌شدن در اواخر قرن نوزدهم به سرعت وارد مرحله مالی شد و غول‌های انحصاری را در خود پرورش داد. کنگره آمریکا هم به منظور حمایت از مردم، قوانین ضدانحصار را به تصویب رساند، اما رکودهای مختلف طی سال‌های ۱۹۰۷، ۱۹۲۰-۱۹۳۰ و ۱۹۳۰ و مشارکت ایالات متحده در دو جنگ جهانی باعث شدند که سیاست عدم‌مداخله دولت در ساختار اقتصادی کنار گذاشته شود. بدین ترتیب، کنترل دولت بر شرایط اقتصادی افزایش یافت و وضع مقررات جدید باعث شدند که آمریکا از نظام فکری آدام اسمیت فاصله بگیرد. با وجود این، میزان مداخله دولت در ساختار اقتصادی همچنان محدود بود^(۱).

نظام سرمایه‌داری، به ویژه در آمریکا ثابت کرده است که این نظام انعطاف‌پذیری و دوام کافی برای رویارویی با مشکلات اقتصادی را دارا می‌باشد. این نظام پویایی مخصوص خود را دارا است و در شرایط جنگی، سیکل‌های تجاری و بحران‌های بین‌المللی واکنش‌های خوبی را نشان داده است.

فرایند پس‌اندازکردن، منجر به سرمایه‌اندوزی می‌شود، لیکن خلق سرمایه نمی‌کند.

امپریالیسم اقتصادی" دکترین امپریالیسم را معادل سرمایه‌داری انحصارگرا و سیاست استعمارگرانه می‌داند و این پدیده را نیومارکسیسم می‌شناسد. آیا این مفهوم جامع است و می‌توان بر مبنای آن سیاست‌های کلان نظام اجتماعی را منظم نمود؟

اگرچه واقع‌گرایی ویژگی‌های یک مکتب فکری مناسب را به نحو مطلوبی پیش روی ما قرار می‌دهد، اما با وجود این، بدون توجه به نقش انسان و آزادی‌های فردی نمی‌توان به درستی نتیجه گرفت که وضع موجود کشورهای در حال توسعه نتیجه تعامل با جهان صنعتی است، یا برعکس، تلاش اینگونه جوامع برای حصول به توسعه، از انسجام کافی برخوردار نیست. به زبان ساده‌تر، آنچه ما به عنوان واقعیت از محیط اطرافمان استنباط می‌کنیم، محصول نگرش، ادراک و انگیزش ما از شناخت وضع موجود است. بنابراین، هر نوع تفسیر نامناسب از روابط پیچیده محرک‌های محیطی، زمینه خاصی از ارزیابی روابط را بر تصمیم‌گیری‌ها منعکس می‌سازد. لذا می‌توان اینطور نتیجه‌گیری نمود که واقع‌گرایی عملاً با محدودیت داده‌ها و فرایند دستیابی به اطلاعات روبرو است؛ ضمناً این حقیقت نیز وجود دارد که دانش ما محدود است و خردگرایی ما نمی‌تواند بدون توجه به منافع فردی، گروهی و اجتماعی، ارتباطی منطقی را با محیط برقرار سازد. بنابراین، واقع‌گرایی در عمل بدون تاثیرپذیری از احساس فردی و فاصله‌گرفتن از ایده‌های نامناسب روی نمی‌دهد.

ایران امروز متفاوت از ایران گذشته است، مقیاس اقتصادی جامعه تغییر کرده و همین امر، هم مزیت است و هم تهدید.

از دیدگاه اقتصادی نیز Positivism به دکترین فلسفی‌ای اطلاق می‌شود که بیانیه‌های ارایه‌شده‌اش با مشاهدات و آثار تجربی قابل‌تایید نیست و از نظر علمی هم قابل‌پذیرش نمی‌باشد، و در نهایت مفهوم نیست. در اقتصاد اثباتی (Positive) با آن بخش از علم اقتصاد روبرو می‌باشیم که بیانیه‌های ارایه‌شده با توجه به رویدادها (Facts) قابل‌تایید هستند. اثبات‌گرایان در حوزه علم اقتصاد اینطور اظهارنظر می‌کنند که علم اقتصاد نباید و نمی‌تواند دربرگیرنده بیانیه‌هایی باشد که با قضاوت‌های ارزشی (Value Judgement) همراهند. انتقادات وارده بر این شیوه تفکر به سه حوزه زیر محدود می‌شود^(۷):

الف) فلاسفه مدرن این شیوه تحلیل را مردود می‌شمارند.
ب) مفاهیمی مانند "کارایی اقتصادی" به نظر می‌رسد که معنی‌دار نیست، مگر این که بهترین تخصیص منابع مفهوم باشد.
پ) اثبات‌گرایی به عنوان یک دکترین، احتیاج به هنجارهای ارزشی دارد.

گرایش به بازار

سرمایه‌داری نمی‌تواند تنها با پشتوانه حمایت دولت و با استفاده از رانت‌های دولتی عمر خود را سپری نماید و تکیه بر پشتوانه‌های نظامی هم پرهزینه است و تجهیز نیروهای نظامی به فناوری پیشرفته، خطرات بالقوه‌ای را برای نظام سرمایه‌داری بین‌المللی به همراه دارد.
پارادوکس آزادی و قانون در مسیر سرمایه‌داری کشورهای در حال توسعه همواره

و جریان سرمایه را از یک الگوی خطرناک به یک ساختار سازنده تبدیل نمایند. شکی نیست که اجرایی‌کردن قانون ضدانحصار، دولت‌های مقتدر و مدیران اجرایی هوشمندی را می‌طلبد، به نحوی که در بسترسازی برای حاکمیت فرهنگ رفتارهای ضدانحصار، بازی‌های اقتصادی منجر به اصلاح ساختار اجتماعی - اقتصادی را به همراه داشته باشد. به عبارتی، تنها تصویب قانون ضدانحصار منجر به حل مساله نخواهد شد. برای مثال، قانون مبارزه با پولشویی در برخی از جوامع به تصویب رسیده، اما هیچگاه اجرایی نشده است. این تجربه شکست‌خورده نباید در مسیر تصویب قانون ضدانحصار تکرار شود.

در جوامعی که ساختار اقتصاد دولتی حاکم است، تصویب این نوع قوانین به منزله اصلاح ساختار دولت است. در این جوامع، کوچک‌سازی ابعاد دولت، زمینه بهبود و تقویت عملکرد دولت را به همراه خواهد داشت. جالب توجه این که برخی از ساختارهای اقتصاد دولتی جهان سوم بدون آن که خود بخواهند، زمینه حاکمیت اندیشه‌های مارکس را در جوامع در حال توسعه فراهم می‌سازند، که در نوع خود قابل‌تأمل است.

واقع‌گرایی

واقع‌گرایی یا Realism، توانایی پذیرش و رویارویی با پدیده‌هایی است که بدون تاثیرپذیری از احساس یا ایده‌های غلط (False Ideas) روی می‌دهند. در هنر و ادبیات این واژه به بیان و توضیح چیزی می‌پردازد که در زندگی روزمره با آن روبرو می‌باشیم. این واژه در مقایسه با واژه‌های Idealism، Classicism و Romanticism تحولات پیچیده‌ای را پشت سر گذاشته است^(۳). Tucker (۱۹۷۷)^(۴) دنیای واقع‌گرایی را اینطور تشریح می‌کند که انسان باید معماهای جامعه را ببیزد. برای مثال، معمای امنیت (Security Dilemma) به این معنی است که اگر جامعه‌ای امنیت خود را افزایش دهد، از میزان امنیت جوامع مجاورش کاسته می‌شود. به علاوه، چون حوزه رقابت جوامع دارای دو وجه نظامی - سیاسی است، لذا مهارت‌های دیپلماتیک باید با خواسته‌های ملی تطبیق کنند. وی همچنین معتقد است که ما باید به خودمان کمک کنیم. در دنیای واقعی صدها شرکت فراملیتی (MNCs) به کار و تلاش می‌پردازند تا با تسخیر بازارها، محیط رقابتی خود را هرچه بیشتر به کنترل درآورند.

به‌طور کلی، فلاسفه دو فضای مختلف را برای توضیح Reality در نظر می‌گیرند: اول، دیدگاه نظری تطابق (The Correspondence Theory) است که در آن دنیای بیرون از طریق مطالعات علمی و مبتنی بر جمع‌آوری داده‌ها و بررسی اسناد تعریف می‌شود و دوم، نظریه توافق (The Coherence Theory) است که مبنای شناخت محیط را بر مفاهیم ذهنی (Intuitive Perception) استوار می‌سازد^(۵). با این توضیح ملاحظه می‌کنید که دیدگاه‌های حاکم بر ساختار اجتماعی، عامل تعیین‌کننده تهدیدها و فرصت‌ها هستند.
از سوی دیگر، O'Connor (۱۹۷۰)^(۶) در رساله‌ای با عنوان "مفهوم

در کشورهای در حال توسعه، دولت‌ها باید برای تقویت، سالم‌سازی و پویایی بازارها، نیروی خود را صرف اصلاحات ساختاری، حذف انحصارها و برداشتن حمایت‌های قانونی کنند.

بحث برانگیز بوده است. پرسش اصلی در این رابطه آن است که در شرایط کم‌رنگی قانونمداری و وجود تبعیض و نابرابری در برابر قانون، نقش قوانین در تامین آزادی (Freedom) افراد، چگونه توجیه می‌شود؟ آیا حرکت به سمت بازار و کاهش مداخله دولت زمینه آزادیخواهی را فراهم خواهد ساخت؟

بدیهی است که سرمایه‌داری برای بقای خود بر عوامل زیر می‌بایست تاکید خاص داشته باشد:

الف) کنترل منابع اقتصادی.

ب) ارتقای سطح عدالت.

پ) عدم حساسیت نسبت به استثمار (Exploitation).

ت) توجه به حقوق بشر.

این عوامل در سه جهت می‌بایست حفظ و حراست شوند: اول، در زمینه نهادینه‌سازی صلح و آرامش در جامعه؛ دوم، در زمینه تامین رفاه اقتصادی مردم و نهایتاً آرایه ارزیابی مناسب و مستمری از روابط با سایر جوامع. اگرچه این رویکردها و الزامات، سرمایه‌داری نوپای کشورهای در حال رشد را با چالش روبرو می‌سازند، اما همین زیرساخت‌های فکری فضای سرمایه‌داری را رونق می‌بخشند. از اینرو، سرمایه‌داری برای بقای خود نیازمند بازاری پویا و مدرن است، بازاری که استقلال داشته باشد و نیازمند حمایت‌های دولتی و سوءاستفاده از موقعیت‌های انحصاری نباشد، زیرا تجارت زمینه دستیابی به صلح را فراهم می‌سازد (مونتسکیو) و روح تجارت نمی‌تواند با جنگ و جدال همزیستی داشته باشد (Kant)^(۸).

وجود دارد که رابطه بین عوامل و محصول را برقرار می‌سازند. این بازارها در شرایط تعادل (Equilibrium) بین عرضه و تقاضا قرار می‌گیرند و قیمت و ارزش را تعیین می‌کنند. بازارهای ناقص به بازارهایی اطلاق می‌شود که یا شرایط "انحصار" بر آنها تحمیل شده است و یا توزیع اطلاعات در آنها متقارن نیست.

عمده بازارهای شناسایی شده عبارتند از: بازار پول، بازار نیروی کار، بازار سرمایه، بازار آزاد، بازار بیمه، بازارهای اولیه (Primary)، بازارهای ثانویه (Secondary)، بازار سیاه، بازار سفید، بازار خاکستری، بازار لیمویی، و دهها بازار دیگر که توانسته‌اند در جوامع مختلف شرایط رسمی و غیررسمی ایجاد بازار را فراهم سازند^(۹).

بازارها مهمترین و مناسبترین مکان و شرایط برای ایجاد رونق سرمایه‌داری و خروج از سیکل‌های رکود اقتصادی می‌باشند. نقطه قوت بازار، ایجاد تعادل بین عرضه و تقاضا و نقطه ضعف آن هم ناپایداری تعادل در بازار است. عملکرد بازار در سبک‌های مختلف سرمایه‌داری آمریکا، ژاپن و اروپا نشان می‌دهد که متوسط مالیات‌های دریافتی و هزینه‌های دولت‌ها در اوایل دهه ۱۹۹۰، در ژاپن کمتر از ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی، در آمریکا حدود ۳۰ درصد و در اروپا اندکی بیش از ۴۰ درصد بوده است (Parkin / ۱۹۹۴)^(۱۰).

اما کشورهای در حال توسعه هنوز در شرایط گذار از نظام برنامه‌ریزی متمرکز قرار نگرفته‌اند و به سهولت نخواهند توانست در احیای قدرت بازار موفق شوند. لذا توصیه می‌شود که دولت‌ها برای تقویت، سالم‌سازی و پویایی بازار، نیروهای خود را صرف اصلاحات ساختار اقتصادی نمایند و هم خود را مصروف حذف انحصارها و برداشتن حمایت‌های قانونی کنند، تا بازارها توانایی‌های واقعی خود را ارزیابی کنند و به دست آورند.

مردم و دولت

مردم کشورهای در حال توسعه، بنا به علل تاریخی، روند تکاملی سرمایه‌داری را آنطور که غرب پشت سر گذاشته است، تجربه نکرده‌اند. در واقع، سرمایه‌داری در کشورهای در حال توسعه با استعمار، امپریالیسم و ورود شرکت‌های فراملیتی شکل گرفته و به جرأت می‌توان گفت که پس از جنگ جهانی دوم، بخش غالب رهبران کشورهای در حال توسعه با حمایت و هماهنگی غرب قدرت را به دست گرفته‌اند. این رهبران در برخورد با مردم، از شیوه‌های رفتاری و تبلیغی ناسیونالیسم افراطی و رادیکالیسم مذهبی بهره جسته‌اند، احساسات مردم را به کنترل درآورده‌اند و طی چندین دهه، توافقنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها و میثاق‌های بین‌المللی را که تعهدات کشورهای عضو کنوانسیون‌هاست، از مردم پنهان نگاهداشته‌اند. از سوی دیگر، پیامدهای تغییر رهبران در بیشتر کشورهای در حال توسعه نیز مردم را نسبت به تغییرات ساختار سیاسی حساس نموده و زمینه بدگمانی را در آنان تقویت کرده است. این در حالی بوده است که صدها میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در نیمه دوم

② تجربه سرمایه‌داری انگلستان در نیمه دوم قرن نوزدهم با دیدگاه‌های مارکس مغایرت داشت.

بدیهی است که برخی از بازارها محدود به موقعیت جغرافیایی هستند و برخی دیگر روابط بین خریداران و فروشندگان را از طریق تلفن، فاکس و پست الکترونیک برقرار می‌سازند. بازارهای مالی نیز به تدریج به این فناوری‌ها مجهز می‌شوند. این بازارها عمدتاً بازار کالا هستند. برای نیروی کار و سرمایه بازارهای عوامل تولید



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

قرن بیستم در کشورهای در حال توسعه، عملاً شرایط تعادلی مردم را به هم ریخته و چهره نامیمونی از تبعیض و اختلاف طبقاتی را ارایه نموده است. آنان که امکاناتی داشته‌اند، دست به مهاجرت زده‌اند و آنان که آگاه نبوده‌اند، چشم امید به وعده و وعیدها دوخته‌اند. دولت‌ها هم برای حفظ قدرت، اصلاحاتی را در دستور کار قرار داده‌اند که نه خودشان را راضی کرده و نه مردم را متقاعد ساخته است. اما این فرایند کماکان ادامه یافته است تا در اواخر دهه ۱۹۸۰ که سرمایه‌داری نوین با فناوری رایانه‌های شخصی و دنیای شبکه‌ای، تهاجمی غیرقابل‌پیش‌بینی را در دستور کار قرار داده است و در هر جامعه‌ای به شکلی محیط فرهنگی را تحت تاثیر گرفته است. اینک عده‌ای این روند را "تهاجم فرهنگی" می‌نامند و عده‌ای دیگر آن را "عصر آگاهی". در هر حال، دولت‌ها وظیفه سنگین‌تری را در مقابل مردم عهده‌دار شده‌اند و ضرورت توجه بیشتر به خواسته‌های مردم به طور مستقیم و غیرمستقیم در برنامه‌های توسعه دولت‌ها گنجانده شده است.

بدیهی است که پیدایی این تحولات در تمام کشورها یکسان نبوده و برخی از دول حاضر به پذیرش شرایط نوین نشده‌اند. لذا در برخی نقاط کماکان "دولت‌های توتالیتر" در مسند قدرت باقی مانده‌اند و به جای تکیه بر مردم، چشم انتظار حمایت ابرقدرت‌ها نشسته‌اند. دولت‌های فراصنعتی نیز به منظور جلوگیری از هرج‌ومرج و حفظ منافع خویش، زمان انجام اصلاحات را طولانی‌تر کرده‌اند تا از این طریق امر نوسازی، به صورت گام‌به‌گام و با حداقل صدمات به سرانجام برسد.

در این میان، ماموریت شرکت‌های فراملیتی کماکان ادامه دارد و با پیچیده‌تر شدن فناوری‌های پیشرفته، روند انتقال فناوری‌ها را ساده‌تر کرده‌اند. به این ترتیب، جهان سوم پا به عرصه "ماشینی‌شدن" گذاشته است. اما همین تحول در برخی جوامع روی نداده و کماکان فضای کشاورزی سنتی، چهره غالب فعالیت‌های اقتصادی آنان را شامل می‌شود.

آن دسته از کشورهای در حال توسعه که مشکل تشکیل سرمایه (Capital Formation) را ندارند - برای مثال، کشورهای صادرکننده نفت - شرایط مناسب‌تری برای پذیرش سرمایه‌داری مدرن دارند، زیرا سرمایه‌داری مدرن در این جوامع راحت‌تر می‌تواند نیروی انسانی جامعه را فعال کند و زمینه کار گروهی را فراهم سازد.

اما در خصوص ایران دیدگاه‌ها متفاوت است. برای مثال، اسلامی ندوشن^(۱۱)، از منظر خوشبینانه‌ای به پدیده تمدن ایران نگاه می‌کند و با به‌کارگیری تمثیل ققنوس، جوهره حیاتی جامعه را عامل احیای تمدن ایرانی می‌داند و بر این باور است که ایران با پشت‌سرگذاشتن دوره‌های متفاوت، حتی حمله مغول‌ها، می‌تواند روند توسعه مدرن امروزی را که برپایه روحیه کار جمعی است، در خود بارور سازد. در مقابل، جلال آل احمد^(۱۲) بر این موضوع تکیه می‌کند که ایران دچار غریب‌زدگی است و این بیماری نمی‌تواند با ساختارهای موجود کنار گذاشته شود.

در هر صورت، ایران امروز متفاوت از ایران گذشته است، مقیاس اقتصادی جامعه تغییر کرده و همین امر هم مزیت است و هم تهدید، لذا ساخت فکری و ماموریت اجرایی ما در نوسازی جامعه دیگر مانند گذشته نخواهد بود. اگر دولت و مردم تن به آزادسازی بدهند، بخش قابل‌توجهی از بحران حل شده است.

تهدیدها و فرصت‌ها

جهان سرمایه‌داری مسیر تکاملی خود را - در هر صورت - آنچنان سازماندهی

می‌کند که بتواند بر تهدیدهای موجود در جهان در حال توسعه غلبه کند. ابزارهای کنترل‌کننده در این مسیر در ابتدا فناوری‌های پیشرفته‌ای است که جهان در حال توسعه به آنها نیازمند است و نظم نوین جهانی هم از منافع کشورهای فراصنعتی حمایت لازم را می‌کند. مقررات و قوانین حقوق معنوی و مستندسازی‌ها و رعایت استانداردها نیز بخش قابل‌توجهی از این ملزومات بشمار می‌روند.

دومین عامل کنترل‌کننده بحران‌ها، قدرت نظامی ابرقدرت‌ها است که در هاله‌ای از ائتلاف می‌توانند سرسخت‌ترین جوامع را در شرایط لازم مهار کنند. نمونه‌هایی از آن را در عراق و افغانستان شاهد هستیم.

ابزارهای پیشرفته‌تر کنترل، همانا بازارهای سرمایه و پول و به‌کارگیری قوانین ضدپولشویی است که می‌تواند بر امر شفاف‌سازی روابط تاکید ورزد و جلوی هر نوع ائتلاف کشورهای در حال توسعه را بگیرد و آنها را با منافع خود همسو سازد و یا زمینه شکست ائتلاف‌ها را فراهم آورد. نمونه بارز این برخورد، گروه کشورهای غیرمتعهدها بودند که امروز فاقد هرگونه ابزار مقابله و دفاع از منافع کشورهای محروم خود می‌باشند.

بنابراین، نظام سرمایه‌داری نوین مسایل و موضوعات پیش روی خود را با نظریه‌پردازی‌های لیبرالیسم بین‌المللی و نیولیبرالیسم به طور منسجم تجدیدساختار می‌کند (Keohane)، و آنچه عامل نگران‌کننده است، همانا وضعیت کشورهای در حال توسعه است که حتی فرصت‌ها را هم به تهدید مبدل می‌کنند و هیچگونه دیدگاه نظری جامع را در فرایند روابط بین‌المللی و روابط درون‌اجتماعی نهادینه نمی‌کنند. مهمترین معضل آنها هم "مقاومت در برابر تغییر" است که در هر سطح و هر مرحله‌ای قابل دیدن است: آموزش که زیربنای توسعه است، به جای آن که فرصتی برای نوسازی باشد، تهدیدی است که بحران‌ساز شده و نمی‌تواند خود را برای کمک‌رسانی به گردونه اصلاحات آماده سازد. برای مثال، تربیت کارشناسان و مدیران مالی به جای آن که باعث ارتقای وظیفه‌شناسی تخصصی آنان شود، عملاً وسیله و ابزاری برای حساب‌سازی، فرار مالیاتی و تحریف داده‌ها شده است. این معضل در قلمرو بیشتر علوم و تخصص‌ها صادق است.

چرا مدارهای توسعه به مدارهای توسعه‌نیافتگی تبدیل می‌شوند؟ این پرسش واقعیتی است که تاکنون به صورت یک معمای غیرقابل‌حل، دولت‌ها و ملت‌های در حال توسعه را سردرگم نموده است. توجه داشته باشید که می‌توان با نظریه سیاست‌های استعماری، تمام پدیده‌ها را لاینحل ارزیابی کرد، اما واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت: برخی از جوامع و کشورهای تازه‌صنعتی‌شده (Newly Industrialized Countries) چگونه از این مانع استعماری عبور کرده‌اند؟ یا در عصر روابط متقابل و رقابت‌پذیر، چرا این همه تلاش با شکست روبرو می‌شود؟

بدون تردید، اگر مردم منافع ملی را بر منافع فردی ارجح بدانند و دولت‌ها نمایندگان واقعی مردم باشند، موضوع توسعه‌نیافتگی - حداقل در مدارهای درون‌اجتماعی - حل می‌شود و تنها مساله مدارهای بین‌المللی توسعه باقی می‌ماند، که آنهم با مهارت‌های دیپلماتیک و فرصت‌های پیش رو و تکیه بر بازی‌های با مجموعه غیرصفر، قابل‌کنترل و حل است.

سرمایه‌داری نوین که متکی بر فضای پست‌مدرنیسم شکل گرفته، ساده‌تر از گذشته می‌تواند مرزهای جغرافیایی جوامع را پشت سر گذارد. حضور فعال مردم و مشارکت آنان در اصلاح ساختارها، محیط مناسبی را برای رشد "مدرنیته" فراهم

دستیابی به سرمایه‌داری نوین در شرایط مثبت پذیرش فناوری از سوی دولت و مردم می‌باشد. موفقیت در این زمینه هم با استقرار صلح، توجه به حقوق بشر و تجارت آزاد، میسر است. معضل احیای قدرت بازار با کاهش ابعاد دولت به طور خودکار به انجام خواهد رسید، و این کنش در بهبود روابط مردم و دولت نیز موثر واقع خواهد شد.

منابع

- 1) The Encyclopedia Americana / Vol. 5 / P.564 / 1962 (First Published in 1829).
 - 2) Miliband, Ralph / 1969 / The State in Capitalist Society / P.153.
 - 3) Longman Advanced American Dictionary / 2000 / P.1197.
 - 4) Tucker, Robert W./1977/The Inequality of Nations/New York: Basic / P.175.
 - 5) Cuddon, J.A. / 1979 / A Dictionary of Literary Terms / P.552/ Penguin Books.
 - 6) Rhodes, Robert I(ed)/1970/Imperialism and Underdevelopment - A Reader (James O'Connor - The Meaning of Economic Imperialism / P.101-105.) Monthly Review Press.
 - 7) Pearce, David W. / 1986 / Macmillan Dictionary of Modern Economics / P.332-333.
 - 8) Kant, Immanuel / 1795 / Eternal Peace, in Carl J.Friedrich, ed./The Philosophy of Kant / New York: Modern Library / 1949 / PP.437-9.
 - 9) Rutherford, Donald / 2002 / Routledge Dictionary of Economics / 2nd ed. / Routledge.
 - 10) Parkin, Michael / 1994 / Economics / P.1053 / Addison Wesley.
- (۱۱) اسلامی ندوشن، محمدعلی / ۱۳۴۰ / ایران را از یاد نبریم / مصاحبه با روزنامه ایران / ۶ مرداد ۱۳۸۴.
- (۱۲) آل احمد، جلال / ۱۳۸۳ / غربزدگی / انتشارات گهبد.

کرده است. توصیه بر آن است که مدرنیته را معادل غربزدگی نگیریم، غرب‌گرایی را که متکی بر غرب‌شناسی است، با مدرنیته آشتی بدهیم و محیط جامعه را برای هر نوع فعالیت اقتصادی - اجتماعی سازنده سازگار نماییم.

امروزه دستیابی به رقابت سازنده از دل شصت هزار شرکت فراملیتی بسیار آسان است و در انتخاب مسیر کافی است که فضایی مناسب برای نهادینه‌نمودن سرمایه‌داری جستجو نماییم. این مهم تنها با تقویت روابط دولت و مردم و تأکید بر فعال‌نمودن بازارها به منظور توزیع بهتر امکانات و دستیابی به مکانیسم مناسب قیمت‌گذاری میسر است، لذا نمی‌توان مثلث "دولت، بازار، مردم" را از یاد برد. هر موفقیتی در آستانه جهانی‌شدن (Globalization) مدیون شکل سازگار این مثلث با ساختار اجتماعی - اقتصادی می‌باشد.

مرحله گذار

احیای اقتصاد مبتنی بر بازار، به معنای گرایش ساختارهای برنامه‌ریزی متمرکز به سمت عدم‌تمرکز است. کشورهای در حال توسعه در مسیر سرمایه‌داری نوین می‌توانند از سیاست عدم‌مداخله حداکثر بهره‌برداری را در کمترین زمان داشته باشند. نگرش به سرمایه‌داری در بیشتر کشورهای در حال توسعه، نگرشی منفی است و هنوز پیامدهای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) نتوانسته است بر روی زندگی عادی مردم آثار مثبتی را بر جای گذارد.

جهان‌بینی مارکس، تصویر نامطلوبی از نظام سرمایه‌داری بین‌المللی را در پیش روی مردم و دولتمردان قرار داده است و وجود صدها حوزه فساد و ارتشا در ساختارهای ناقص اقتصادی کشورهای در حال توسعه، به حساب گرایش دولت به استقرار نظام بازار گذاشته شده، در حالی که همه این خطاهای مالی، محصول ساختارهای اقتصاد دولتی است.

فقدان مطالعات علمی گسترده و کمبود داده‌ها در کشورهای در حال توسعه هم زمینه شناخت و توانایی تحلیل پدیده‌های اجتماعی را محدود می‌سازد، لذا واقع‌گرایی نیز نمی‌تواند محیط مناسب برای گذار به اقتصاد آزاد را توجیه نماید. با این نگاه، آزادسازی ساختار اجتماعی - اقتصادی، مناسبترین الگو برای

خواننده ارجمند!

سیستم اشتراک، تعهد ما را نسبت به شما افزایش می‌دهد و شما هم از طریق اشتراک مطمئن خواهید شد که مجله را در محل کار یا منزل خود دریافت خواهید کرد.

برای استفاده از خدمات سیستم اشتراک، با تلفن شماره

۸۸۹۵۱۳۲۹ تماس بگیرید.